

کیمسان

آیا عاقبت خبرهایی که آرزویش را داشتیم رسیده است؟ خاورمیانه مکانی شگفت‌انگیز و منحصر به فرد در نوع خود است. واقعیت و خیال آنجا در همدیگر ادغام شده‌اند و کسی مثل من این را می‌داند؛ اما نباید هیچ منبع و هیچ مسیری را نادیده گرفت. شانس این‌که این حرف‌ها درست باشد کم بود اما هر روز چنین اطلاعاتی نمی‌رسد:بررسی کردم و یافتم که فکس واقعاً از تهران فرستاده شده و اینکه

و به من گفت: شما عکس و نامهای از رون نمی‌گیری.

از او پرسیدم برای چه، من از دولت ایران مجوز دارم. اما! آن مرد از دولت ایران نیست، کسی از لبنان است. اول از لبنان مجوز بگیر و بعد دوباره بیا و عکسرداری کن و نامه بگیر؛ و او به من اسم و شماره تلفن داد. پس من به اردن و لبنان سفر می‌کنم. لطفاً آماده باشید.

من به شما زنگ خواهم زد و شما به اردن

«امید و شکست» **خاطر ات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نیمرودی برای اسرائیل – ۴۰**

خاورمیانه شگفت‌انگیز و منحصر به فرد



شماره تلفن‌هایی که ضمیمه شدند مربوط به هتلی در تهران است. قبل از آن که فرصت هضم آن فکس فوق‌العاده را پیدا کنم، فکس دیگری هم از تهران و هم از بتلاوی به خنام رسید. با دقت هر کلمه را خواندم و هرچه پیش می‌رفتم سطح هیجانات و امید افزایش می‌یافت:

آقای یعقوب عزیز

صبح امروز به شهر شیراز سفر کردم. من الان خیلی خوشحالم. خواستم آقای رون را ملاقات کنم و دوربینم را آماده کردم و به او قلم و کاغذی دادم **اگر!** او می‌خواهد نامهای بنویسد؛ اما در آن هنگام یک فرمانده آمد

کوتاه آمدن از برخی حقوق

آیتالله حق‌شناس در مواجهه با مردم، خیلی مراعات طرف مقابل را می‌کرد. مثلاً این مسئله بارها اتفاق افتاد که با ایشان به نانوائی می‌رفتم؛ و کسی خارج از صف می‌آمد و جلوتر از ما نان می‌خرد می‌رفت. حاج آقا در این موارد، هیچ اعتراضی نمی‌کرد. حتی اگر من هم می‌خواستم برخوردی کنم یا کلامی بگویم، به من هم اجازه نمی‌داد.

همچنین بعضی وقت‌ها که برای رفتن به مدرسه سیه‌سالار، از ابتدای خیابان ناصرخسرو تا خیابان پانمار سوار اتوبوس می‌شدی، ایشان با وجود خالی بودن صندلی، سرا می‌ایستاد.

چندبار که تکرار شد، از ایشان پرسیدم: چرا وقتی صندلی خالی هست، نمی‌نشیندی؟ فرمود: «سید رضا! مردم دوست دارند ما را ایستاده ببینند!». هنگام خرید نیز با فروشنده، خیلی چانه نمی‌زد و معمولاً هر قیمتی که فروشنده می‌گفت، پرداخت می‌کرد. ایشان در مناسبتی به این نکته اشاره کرد و فرمود: «روحانی، حتی باید از بعضی حقوق خفّه خود هم بگذرد».^۱

پرهیز از کاسی به نام دین

آیتالله حق‌شناس بهشت از «کنداری» و «کاسبرکاری» به نام دین و معرفت، بیزار بود، به‌گونه‌ای که حتی وقتی که‌گاه همراه ایشان برای خرید می‌رفتم، از این که فروشنده‌ای به دلیل موقعیت دینی و روحانی، به ایشان تخفیف دهد، مانع می‌گردید و با اشاره به روایاتی که از امتیازطلبی و نان خوردن از راه علم نهی نموده است^۲، همین مقدار امتیازگیری را مشمول همان نهی در روایات می‌دانست و از رفتار برخی که موقعیت و شان خود را دست‌مایه امتیازخواهی و برخورداری از حق ویژه- گرچه به اندازهٔ ظرف یک تخفیف ساده- قرار می‌دهند، انتقاد می‌فرمود.^۳

یکی از معیارهای آیت‌الله حق‌شناس در سیاست این بود که می‌فرمود: «خداوند در هر زمانی علم را دست یک علمدار می‌دهد و اگر کسی اعلم هم باشد، باید پشت سر علمدار حرکت کند؛ زیرا اگر علمدار زمین بخورد، همه زمین می‌خورند.

اهتمام به تبلیغ

من جبهه که بودم، برای آیتالله حق‌شناس نامه می‌نوشتیم و ایشان هم جواب می‌داد. یکبار برای ایشان نوشتیم: شما آنجا جلسهٔ اخلاق گذاشتی، در حالی که ما اینجا نیاز بیشتری به جلسهٔ اخلاق داریم ولی کسی نیست از جواب نوشت: «عزیزم یوسف! شیخ محمدحسین زاهد، چندان بهراه‌ای در سواد نداشت و می‌گفت: بیشتر از مغنی^۱ بلد نیستیم درس بدهم؛ اما شما ثمرات وجودی‌اش را می‌بینی». منظور ایشان، این بود که شما آنجا هستی، خودت صحبت کن! همچنین نوشته بود: «کتاب تفسیر را بردار و از روی آن بخوان؛ ولی از خودت حرفی زن». ایشان می‌دانست که من هنوز باز علمی کافی ندارم.^۵

جدید را تأیید کنم، آن مرد را رو در رو ملاقات کنم و از زبان خودش آنچه را که دیده بشنوم، این که چه کسی از ملاقات کرده و چه چیزی با خودش از تهران آورده است.

بلافاصله تلاش‌ها را آغاز کردیم تا بتلاوی را در اسرع وقت به اسرائیل بیاوریم. او نیمه دوم ماه ژوئن رسید و خیلی زود با آمدن او خوشحالی از دست رفت. بتلاوی با خودش دو حلقه فیلم آورد که به گفته او از ایران

شاپاک و در آن زمان از سوی دولت اسرائیل مسئول موضوع مفقودین و اسرا بود. افراد حرف‌های دیگری را دخیل کردیم و در نهایت تصمیم گرفتیم بتلاوی را برای تست دروغ‌سنج بفرستیم. یافته‌های دروغ‌سنج ترس مرا تأیید کرد- بتلاوی به ما دروغ گفت. او به ما توضیح داد که مدیرکل وزارت کشور ایران را ملاقات کرده و این به او مجوز داده تا رون آزاد را در زندانی مخفی بین شیراز-اصفهان ملاقات کند. او به زندان رسیده اما افسر مسئول زندان به او اجازه نداده تا رون آزاد را ملاقات کند و او را فرستاده تا مجوزی از ابراهیم صالح، فردی با مسئولیت ارشد در «حزبالله» دریافت کند. تست دروغ‌سنج با قطعیت نشان داد که در این داستان حتی ذره‌ای واقعیت وجود نداشت (به ضمیمه ۳۳ رجوع شود). معلوم بود که گفته‌های این شخص با نیت خوبی است اما دارای تخیل گسترده‌ای هم است. شکی نیست که او واقعاً به ایران رفته، در سراسر کشور گشته و حتی سعی کرده کمک کند؛ اما از سوی دیگر، معلوم بود که به دستاورد قابل توجهی نرسیده است.^{۱۱}

علی‌رغم ناامیدی، رابطه با بتلاوی را ادامه دادیم. همان‌طور که انتظار داشتیم این مرد سرشار از نیات خوب بود اما نتایج ضعیف بود. حتی این شکست مرا سست نکرد. چهارده سال پول و زمانم را برای مفقودین ارتش اسرائیل اختصاص دادم^{۱۲} و هنوز هم به خوبی امیدوارم. هر کمکی که بتوانم برای کمک به پیشرفت حل این معما بکنم، من را سعادتمند خواهد کرد.

یادداشت‌ها:

۱- م: همان‌طور که خود نیمرودی هم اعتراف می‌کند اطلاعات داده شده توسط این فرد که خود را یک خبرنگار پاکستانی معرفی می‌کرد کاملاً جعلی بود و ادعاهایش مبنی بر ارتباط با مقامات ایرانی از جمله دکتر ولایتی و ملاقات با رون آزاد در ایران، بیشتر زابیه قوه خیال او بوده و صحت نداشته است. با خواندن این بخش از خاطرات نیمرودی به وضوح مشخص می‌شود در جریان پیگیری‌های آنها برای آگاهی از سرنوشت سه سرباز مورد نظرشان، افراد متعددی با ادعاهای واهی به آنها نزدیک شده و بارانه اخبار کذب صرفاً به دنبال کسب مال بوده‌اند. ظاهراً دستگاه اطلاعاتی اسرائیل چندان هوشمند نیست که طی سال‌های متعدد اینچنین هدف کلاهبرداری واقع شده است. ۲- م: فعالیت نیمرودی برای پیگیری سرنوشت سربازان اسرائیلی به هیچ وجه اقداماتی شخصی نبوده و آنچنان که از متن خاطراتش برمی‌آید و با توجه به شبکه همکاری‌اش در این فعالیت‌ها که همگی از عناصر اطلاعاتی اسرائیل بوده‌اند، نیمرودی شرح وظایفی مشخص از جانب رژیم صهیونیستی در این حوزه داشته است. با توجه به اتهاماتی که در سال‌های اخیر از رون آزاد با اطلاعاتی که مرتبط با او باشد وجود نداشت. هم‌زمان با ملاقات با بتلاوی، با یعقوب پری ارتباط برقرار کردم که تا سال ۱۹۹۵ رئیس

یادنامه آیت‌الله عبدالکریم حق‌شناس – ۴۷

مرحوم آیتالله محمدی ری‌شهری

باید از علمدار تبعیت کرد



در آنجا دوره‌های رزمی و عقیدتی می‌گذاشتند (کوزران کرمانشاه) بدم، می‌دیدم اوقات فراغت برخی از رزمنده‌ها کمی به بطالت می‌گذرد. آنها به دلیل نداشتن مشغله مناسب، گاهی شوخی‌های نامناسب می‌کردند. این مطلب بهانه‌ای شد تا دوستان را جمع نمودم و کمی برایشان صحبت کردم. قرار شد از آن روز به بعد، نمازها را به جماعت بخوانیم. خود هم امامت جماعت را قبول کردم؛ چون کس دیگری نپذیرفت. دفترچه‌ای داشتم که در آن، احادیثی را که از آیتالله حق‌شناس شنیده بودم، یادداشت کرده بودم. هر روز بعد از نماز، احادیثی را از روی آن برای جمع حاضر می‌خواندم. گذشت تا این که به مرخصی آمدم. حدوداً نیم‌ساعت به اذان ظهر مانده بود که به مسجد امین‌الدوله رسیدم. همین که وارد شدم، دیدم حاج آقا در حال بیرون آمدن از اتاق کناری مسجد است. ایشان تا مرادید، دستشان را باز کرد و با روی خوش از من استقبال نمود. بعد که نشستیم

و ایشان مرا به خاطران معرفی کرد، هنوز چیزی نگفته بودم که خطاب به من فرمود: «آقا مرتضی کار خیلی خوبی کردی که در جبهه برای دوستان نماز جماعت بر قرار کردی و این «فال الصادق» و «فال الباهر»‌ها را برای آنها می‌گویی».

زمان جنگ، یادگان امام حسین مرکز تعلیم و تربیت رزمندگان تهرانی بود. در واقع، رزمنده‌ها

پاورقی

Research@kayhan.ir

خاورمیانه مکانی شگفت‌انگیز و منحصر به فرد در نوع خود است. واقعیت و خیال آنجا در همدیگر ادغام شده‌اند و کسی مثل من این را می‌داند؛ اما نباید هیچ منبع و هیچ مسیری را نادیده گرفت...

شاپاک و در آن زمان از سوی دولت اسرائیل مسئول موضوع مفقودین و اسرا بود. افراد حرف‌های دیگری را دخیل کردیم و در نهایت تصمیم گرفتیم بتلاوی را برای تست دروغ‌سنج بفرستیم. یافته‌های دروغ‌سنج ترس مرا تأیید کرد- بتلاوی به ما دروغ گفت. او به ما توضیح داد که مدیرکل وزارت کشور ایران را ملاقات کرده و این به او مجوز داده تا رون آزاد را در زندانی مخفی بین شیراز-اصفهان ملاقات کند. او به زندان رسیده اما افسر مسئول زندان به او اجازه نداده تا رون آزاد را ملاقات کند و او را فرستاده تا مجوزی از ابراهیم صالح، فردی با مسئولیت ارشد در «حزبالله» دریافت کند. تست دروغ‌سنج با قطعیت نشان داد که در این داستان حتی ذره‌ای واقعیت وجود نداشت (به ضمیمه ۳۳ رجوع شود). معلوم بود که گفته‌های این شخص با نیت خوبی است اما دارای تخیل گسترده‌ای هم است. شکی نیست که او واقعاً به ایران رفته، در سراسر کشور گشته و حتی سعی کرده کمک کند؛ اما از سوی دیگر، معلوم بود که به دستاورد قابل توجهی نرسیده است.^{۱۱}

دیگر مجلات کنگره که در دهه ۱۹۶۰ راه‌اندازی شدند شامل «ترنزشن» (Transition) در اوگاندا بود که نویسندگانی مانند پل تروکس را جذب کرد و قبل از آنکه دفتر آن مورد حمله قرار گیرد و سردبیرانش در سال ۱۹۶۸ زندانی شوند، تیراژ قابل توجهی معادل ۱۲۰٬۰۰۰ نسخه داشت.

در لندن، مجله «سانسو» (Censorship) در سال ۱۹۶۴ تحت مدیریت مسوری مایندلین، چهره‌ای چندوجهی که رمان اولیس^{۱۱} جویس^{۱۱}

جنگ سرد فرهنگی: سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر- ۱۸۰

معروف‌ترین مجله آمریکا



با شعارهای روشنفکرانه، پرخواننده‌ترین در اروپا باشد.»

بخشی از پاسخ به این معما در بوده‌جا مجله نهفته بود، همان‌طور که فیدلر در جایی به طعنه گفته بود که «مطالعه دقیق فراز و نشیب‌های اقتصادی پارتیزان ریویو می‌تواند موضوع یک مقاله مفصل باشد.»

از سال ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۳، این مجله عمدتاً توسط نقاش انتزاعی جورج موریس تأمین مالی می‌شد-پس از ۱۹۴۸، منبع اصلی حمایت مالی آن آلن بی. داولینگ بود که تا سال ۱۹۵۱ «به تنهایی از آن حمایت می‌کرد و پس از آن رئیس و یکی از حامیان اصلی بنیادی شد که این مجله را منتشر می‌کرد». فیدلر اشارهای به هنری لوس نکرد که کمک مالی سخاوتمندانه او در سال ۱۹۵۲ مخفی نگه داشته شده بود.

از بین تمام مجلات مرتبط با کنگره، «پارتیزان ریویو» جذاب‌ترین مورد به نظر می‌آمد. لسلی فیدلر در سال ۱۹۵۶ گفته بود: «عممای واقعی پارتیزان ریویو برای من همیشه این بوده است که چگونه صدای یک گروه کوچک و خاص... توانسته‌اند است به معروف‌ترین مجله جدی آمریکا تبدیل شود و قطعاً از بین تمام مجلات آمریکایی با شعارهای روشنفکرانه، پرخواننده‌ترین در اروپا باشد.»

سخن شخص اول مملکت است و هم پادشاه سخن است، چون ایشان، مرد ادب است، مرد عرفان است، باید کلامش را گوش کرد. البته پند را هر جا که نوشته حرف‌ها را نزنید. بارها من به شما نصیحت کردم، به شما گفته‌ام که: آقا جان! شما اولاً اطلاعاتتان محدود است. باید شما همه‌چیز را مطالعه کنید، فوری فضاوت نکنید. آنهایی که در رأس امور هستند، مصالح شما را این‌شاءالله در نظر دارند. آخر، اطلاعات ما کافی نیست. ما چه می‌دانیم؟ آنها روز و شب به کار سیاست و جنگ مشغول‌اند؛ آنها درش را خوانده‌اند و مطلع‌اند و تاریخ را هم نگاه می‌کنند و مصالح مملکت را هم در نظر می‌گیرند.^{۱۲}

شکر نعمت امنیت و جمهوری اسلامی
آیتالله حق‌شناس فرمود: «شما‌ها باید چه‌قدر شکرانه به‌جا بیاورید که در امنیت به سر می‌برید. البته در سسته و سرسسته، در بعضی قسمت‌ها مشکل وجود دارد؛ ولی با همین وضع هم باید شکرانه»^{۱۳}

راجع به حضرت آقای خامنه‌ای سؤال کردند. گفتیم: فعلاً صحبت اعلم و غیراعلم نباید کرد؛ بلکه باید ببینیم که چه کسی عَلم در دستش است. توجه فرمودید؟ باید ببینند علم دست کیست و دیگران هم باید تبعیت کنند. حالا فعلاً عَلم دست وجود مبارک ایشان است. باید دیگران هم تبعیت کنند و عرض می‌شود که اگر علمدار افتاد، دیگر حساب همه را خواهند رسید.^{۲۰}

جمهوری اسلامی را به‌جا آورد. اگر کسی بخواند یک رفیق پیدا کند که تمام صفات حمید در او جمع است، بی‌رفیق می‌ماند!»^{۱۴}
بالآخره یک چیزهایی هم در جمهوری اسلامی هست. من هم نگفتم که صدردصد جلو هستیم؛ بلکه یک چیزهایی هم هست که امیدواریم آنها هم به حق امام زمان(عج) کم‌کم اصلاح شود. باید موقعیت خود را شناخت و شکر آن را به‌جا آورد. مسلمانان در جاهای دیگر دنیا، خودشان، بچه‌ها و نواomis‌شان در مخاطره بمب هستند که شما هم طعم آن را در زمان حملات هوایی صدام چشیده‌اید.^{۱۵}

آسیب و گزند منافقان
سال ۱۳۶۱، یکی از اقوام ما که عضو سازمان مجاهدین خلق (منافقان) بودند، دستگیر شد. اطرافیان به من گفتند: چون تو طلبه‌ای و او دارد کتاب می‌خواند... حزب‌اللهی هستی، حتماً از شما دربارهٔ فالتی تحقیق می‌کنند. خواست را جمع کن که یک‌وقت چیزی نگویی که سسر این بنده خدا بالای دار برود؛ با آنها خبلی از دست من ناراحت شدند و گفتند، اگر کردم، همهٔ مسائل را هر چه هست، توضیح می‌دهم.»^{۱۶}
آنها خیلی از دست من ناراحت شدند و گفتند، اگر مشکلی برای او پیش بیاید، تو مسئول هستی! وقتی این را شنیدیم، کمی مردد شدیم که تکلیف گفتیم که برای همین با مردم آیتالله حق‌شناس مشورت کردیم. ایشان فرمود: «داداش جون! باید حقیقت را بگویی! این‌ها اشخاصی هستند که هم به خودشان آسیب می‌زنند، هم به دیگران». اتفاقاً چندروز بعد از من سؤال کردند و من ماجرای او را آن‌طور که بود، توضیح دادم. البته کار او به اتمام نکشید و بعد از چند سال آزاد شد و الآن شکر خدا توبه کرده و سر زندگی‌اش است.^{۱۷}

زمان ریاست‌جمهوری مقام معظم رهبری، آیتالله حق‌شناس خیلی به ایشان، اظهار علاقه و ارادت می‌کرد و می‌فرمود: «ایشان فردی متدین است... و همیشه با احترام و بزرگی از ایشان یاد می‌کرد».^{۱۸}
زمانی که ایشان به رهبری رسید نیز حاج آقا با این که سن و سالشان خیلی بیشتر بود، اما نسبت به اطاعت از ایشان تأکید می‌کرد و می‌فرمود: «ایشان را به رابطه با بنده هر چه حکم کند، بنده ملزم هستم»^{۱۹}

حجبت کلام امام خمینی
ما یک «کلام‌الملوک»^{۲۰} داریم و یک «ملوک‌الکلام»^{۲۱} سخن رهبر کبیر انقلاب، هم

صفحه ۶

چهارشنبه ۱۴ آبان ۱۴۰۴

۱۴ جمادی‌الاول ۱۴۴۷ – شماره ۳۳۹۹۷

اما او هم مانند دیگران متوجه شده بود که پارتیزان ریویو «در مجلات پرتیراژی مانند لایف و تایم با اطمینان کامل مورد اشاره قرار می‌گیرد، با این فرض که واکنش‌ها مناسب را در مخاطبان گسترده آنها برمی‌انگیزد.»

البته، هیچ اشاره‌ای به سازمان سیا نشد، که همکاری ادعا شده آن با تأثیرگذارترین مجله فکری آمریکا مدتهاست که مورخان را متحیر کرده است.

مشخص است که پارتیزان ریویو در اوایل سال ۱۹۵۳ دلارهایی از بنیاد فارفیلد (وابسته با سازمان سیا) از طریق کمیته آمریکایی دریافت کرد و این کار به ابتکار کورد مهیر (رئیس بخش عملیات بین‌المللی سیا) انجام می‌شد. همچنین در اوایل دهه ۱۹۶۰ «کمک هزینه‌ای برای تأمین مخارج» از فارفیلد دریافت کرد. اما در زندگی مجله‌ای که با بحران‌های مالی دست و پنجه نرم می‌کرد، این مبالغ چندان قابل توجه نبود.

در سال ۱۹۵۷، مسئله معافیت مالیاتی پارتیزان ریویو مجدداً در اداره مالیات داخلی مطرح شد: نه تنها مجله در معرض از دست دادن این وضعیت معافیت بود، بلکه صحبت از این بود که تمام کمک‌های مالی به پارتیزان ریویو در طول سال‌های سبّری شده از ۱۹۵۴ تاکنون مشمول مالیات شوند. سی‌دی. جکسون به کورد مهیر نوشت: «چنین کاری از نظر من کاملاً توهمین‌آمیز است.»

سی‌دی. و مه یر به حمایت از پارتیزان ریویو پرداختند. ابتدا در اداره معافیت مالیاتی داخلی برای این مجله «سُخان نیکو» گفتند. سپس، ویلیام فیلیبس به سی‌دی. گزارش داد که پاسخ اولیه اداره مالیات داخلی برای او دلگرم‌کننده بوده است.

در گام دوم، سی‌دی. مستقیماً به آلن دالس متوسل شد. در ۱۲ نوامبر ۱۹۵۷، سی‌دی. به دانیل بل یک یادداشت محرمانه فرستاد که موضع سازمان سیا را در این مورد بیان می‌کرد:

«آنها هیچ علاقه مالی یا عملیاتی مستقیمی به پارتیزان ریویو ندارند. اما سردبیر فعلی به کنگره آزادی فرهنگی همدردی نشان می‌دهد و با او همکاری می‌کند. مشکلات مالی پارتیزان ریویو ممکن است منجر به تغییر مدیریتی شود که به ضرر [منافع سازمان سیا] باشد.

بنابراین، آنها به طور غیرمستقیم علاقه دارند که این درخواست برای معافیت مالیاتی توجه مثبت شود.»

یادداشت‌ها:

۱- Ulysses
۲- James Joyce
۳- New Statesman
۴- Index on Censorship
۵- Partisan Review

دل و جان از ایشان تبعیت کنم. همه ملزم هستیم که گوش به فرمان ایشان باشیم».^{۱۳}

آیتالله حق‌شناس از دورانی یاد می‌کرد که مرجعیت عامه برعهدهٔ آیتالله سید ابوالحسن اصفهانی بود و عدای درصدد طرح مرجعیت آیتالله بروجردی بر آمد می‌بودند؛ اما آیتالله بروجردی آنها را مورد عتاب شدید قرار داده و فرموده بود: «بگذارید علم (پرچم) زعامت دست یک نفر باشد (اشاره به آیتالله اصفهانی) و همه باید از او حمایت کنند». بروجردی بود که در بحبوحه انقلاب و جنگ که عدای درصدد بودند با طرح مسئلهٔ اعلیت برخی مراجع، رهبری امام خمینی را تضعیف کنند، می‌فرمود: «کنون باید دید عَلم دست کیست، نه این که اعلم کیست».^{۲۵}

توجه دادن به جایگاه عمار

یکی از معیارهای آیتالله حق‌شناس در مباحث سیاسی، توجه دادن به جایگاه عمار در جنگ صفین برای تشخیص حق و باطل بود.^{۲۶}

یادداشت‌ها:

۱. به نقل از آقای سید رضا هومانی. ۲. مانند این روایت شد که از رسول خدا(ص): «مَنْ أَكَلَ بِالْعِلْمِ طَعْمَ اللَّهِ غَنِيتهُ وَ كَلَّمَ النَّارَ أَوَّلِي بِه» هر کس از طریق دانش، امرارمеш کند، خداوند، چشمان او را نور می‌گرداند و آتش برای او سزاوارتر است» (الفردوس) ص ۳ من ۵۹۲ ح ۵۸۵۶). ۳. ک. میزان الحکمة: ج ۸ ص ۴۳. ۴. به نقل از حجت‌الاسلام سید عباس قائم‌مقامی. ۴. مقصود، کتاب مغنی اللیبب عن کتب الأُغارب نوشته ابومعده عبدالله بن یوسف بن هشام انصاری است. این کتاب دربردارندهٔ قواعد کلی ادبیات عرب است که امروزه در سال مسوم حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود. ۵. به نقل از حجت‌الاسلام سید محمد سوسنی. ۶. به نقل از آقای مرتضی اخوان. ۷. به نقل از حجت‌الاسلام عبدالرضا پوردهی. ۸. پیامبر روایت شده است: «إِنَّ مُلْکَ الْخَیْرِ یَسْتَفْیِرُ لِدَوْلَاتِ الْأَرْضِ وَ حِجَابُ النَّجْوِ وَ کُلِّ ذَلِّ رِجْعِ فِی الْهَوَا وَ جُمُیْعُ أَهْلِ الْأَشْیَاءِ وَ الْأَرْحِ، جِندِجَانِ زَمَنِ وَ مَاهِبَانِ دِرِیَاهِ وَ هِر جَانَدَارِی وَ هِوَا وَ هَمْلُ آهْلِ آسْمَانِ وَ زَمَنِ، برای آموزگار نیک، امرزش می‌خوانند» (صنار الدرجات: ج ۳ ص ۱۹۱. مواظف: ج ۴ ص ۱۹۱). این مطلب در مصاحبه حجت‌الاسلام صدرالدین نجفی نیز آمده است. ۱۰. به نقل از آقای حسین کریمی. ۱۱. مواظف: ج ۴ ص ۲۲. ۱۲. مواظف: ج ۴ ص ۱۰۶. ۱۳. امیرمؤمنان: «مَنْ طَلَبَ ضَرْقِ جَدِیْ طَلَبَ طَلَبًا مَ لَا یُوجَدُ، هر کس جویندهٔ دوست راستین وفادار باشد، یافتنی می‌آید» (غرر الحکم): ج ۱ ص ۱۴. مواظف: ج ۴ ص ۲۲۲. ۱۴. به نقل از حجت‌الاسلام عبدالرضا پوردهی. ۱۶. سخن پادشاهان. ۱۷. پادشاهان سخن. ۱۸. مواظف: ج ۴ ص ۱۹. ۱۹. به نقل از حجت‌الاسلام عبدالرضا پوردهی. حجت‌الاسلام غلامحسین بخشی این جمله را این‌گونه نقل کرده است: «معلوم این مرد، خود گواه حقانیت اوست» (رهنامی سلوک: ص ۱۶). ۲۰. فیلم مصاحبه با آیتالله حق‌شناس در بازگشت از سفر، چ فرودگاه مهراباد سال ۱۳۷۸. ۲۱. به نقل از حجت‌الاسلام سید مرتضاحسینی. ۲۲. به نقل از دکتر حمیدرضا اشرفی. ۲۳. این بار، در: ک: ص ۷۴ (سازمندیار: خاطرهٔ نخست). ۲۴. به نقل از آقای مرتضی اخوان. ۲۵. به نقل از حجت‌الاسلام سید عباس قائم‌مقامی. ۲۶. به نقل از حجت‌الاسلام سید مرتضاحسینی.